

روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در امریکا از منظر مکتب کپنهاگ

سید جلال دهقانی فیروزآبادی* - سید محمدعلی علوی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۳)

چکیده

این مقاله در نظر دارد تا با استفاده از گزاره‌های مکتب امنیتی کپنهاگ به بررسی فعالیت لابی طرفدار اسرائیل در ایالات متحده امریکا در جهت امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و تهدید قلمداد نمودن آن بپردازد. فرضیه مقاله بر این اساس است که رژیم صهیونیستی اسرائیل با بهره‌گیری از ظرفیت لابی‌گری در ایالات متحده امریکا اقدام به امنیتی‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نموده و از این طریق تلاش نماید تا مانع پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران گردد.

واژگان کلیدی: مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی، لابی، آئی‌ک، کنگره، برنامه هسته‌ای

* jdehghani20@yahoo.com

alavism@ut.ac.ir

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

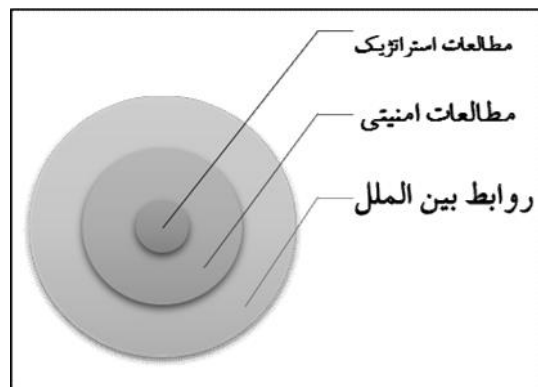
مسئله برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران سالیان درازی است که به‌عنوان یکی از مسائل اساسی جهان بین‌الملل مورد توجه بوده است. فرآیند یادشده در برهه‌های زمانی مختلف دستخوش فراز و فرودهای متعددی بوده است. آنچه در سابقه تلاش هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به خوبی نمایانگر است این است که این کشور بارها تلاش نموده تا خود را از مظان اتهامات تروریستی مبرا کرده و نشان دهد که به سبب مقاصد صلح‌آمیز و نیازهای ضروری کشور، دستیابی به فناوری هسته‌ای با توجه به وجود قابلیت‌های بومی در کشور ضروری می‌نماید. با این حال مسئله پیشبرد دانش هسته‌ای کشور ایران همچنان جزو مقولاتی است که دچار تحدیدات مختلفی از سوی جامعه بین‌الملل است. با انتشار متن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ م. (۲۳ تیرماه) گام مهمی در پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران برداشته شد اما کماکان مسائل زیادی در پذیرش هسته‌ای شدن ایران وجود دارد کما اینکه همچنان اختلافات زیادی در کنگره آمریکا پیرامون موضوع هسته‌ای و سلاح‌های موشکی ایران به چشم می‌خورد. در همین رابطه اوپاما در کنفرانسی تلفنی به هزینه ۲۰ میلیون دلاری به جهت پخش آگهی‌های تلویزیونی در مخالفت با توافق یادشده انتقاد کرد و صراحتاً از حامیانش خواست تا صدای پشتیبانی خود از توافق هسته‌ای را به گوش نمایندگان کنگره برسانند.^۱ این اشاره گویای حرکت و جریانی مرسوم در ایالات متحده آمریکا با عنوان «لابی‌گری» است که بارها توانسته در آرای نمایندگان کنگره آمریکا و نیز قوانین این کشور تأثیرگذار باشد. کمیته صهیونیستی آمریکا برای امور عمومی (آپیک)^۲ یکی از همین گروه‌های قدرتمند است. این لابی توانسته با نفوذی که در کنگره به دست آورده است رأی بسیاری از نمایندگان کنگره آمریکا را در جهت منافع اسرائیل هدایت کند و در همین راستا قوانینی را نیز در ایالات متحده آمریکا اجرایی سازد. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با بهره‌گیری از گزاره‌های مکتب کپنهاک و مفهوم امنیتی‌سازی به بررسی فعالیت‌های لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا پیرامون مخالفت با تصویب توافق هسته‌ای ایران بپردازیم. از این منظر رژیم صهیونیستی اسرائیل توانسته است با استفاده از ظرفیت لابی‌گری در ایالات متحده آمریکا از جایگاه لابی آپیک در جهت منافع اسرائیل بهره‌برد و در این راستا با امنیتی‌سازی و تهدید قلمداد نمودن فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران موفق شده است تا از جایگاه و توان بالقوه آمریکا در جهت تحدید پیشرفت هسته‌ای ایران بهره بگیرد.

1. Haaretz, Jul 31, 2015: <http://www.haaretz.com/beta/1.668864>

2. The American Zionist Committee for Public Affairs(AIPAC)

چارچوب نظری

[...] پس از پایان جنگ سرد تحولی در بازتعریف مفهوم امنیت روی داد که به فراخور آن مطالعات امنیتی را در دوران گذار خود قرار داد. در همین راستا رویکردهای جدیدی وارد مطالعات امنیتی شد. این رویکردها تلاش داشتند تا در دام معمای امنیتی ناشی از تعریف مفهوم امنیت در دایره تنگ نظامی (رنالیسم) یا تعریف این مفهوم در گستره وسیعی از هرگونه متغیر غیرنظامی (لیبرالیسم) نیفتند. به همین منظور سعی نمودند ترکیبی از عوامل نظامی و غیرنظامی را در مطالعات خود لحاظ کنند. مکتب کپنهاگ^۱ از جمله اولین این رهیافت‌هاست. اصطلاح «مکتب کپنهاگ» برای اولین بار توسط بیل مک سوئینی^۲ در کتاب «هویت و امنیت: بوزان و مکتب کپنهاگ»^۳ در اشاره به آرا و نظرات کسانی چون بوزان^۴، الی و بور^۵، جاپ دو ویلد^۶ و ... مطرح شد که در نوشته‌های خود تلاش کرده‌اند مفهوم امنیت پس از جنگ سرد را از مقوله سنتی و تک‌بعدی امنیت با مفهوم صرفاً نظامی؛ به سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز گسترش دهند. آن‌ها درصددند این نکته را تبیین کنند که «از زمان استعمارزدایی، سطح منطقه‌ای امنیت استقلال و نمود بیشتری در سیاست بین‌الملل یافته و پایان جنگ سرد نیز این فرآیند را تشدید کرده است» (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۵). به همین سبب قدرت‌های محلی با توجه به نبود استیلای دول استعمارگر و دوقطبی قدرت، فضای عرض‌اندام بیشتری را به دست آوردند و با این شرایط ساختار جدیدی ایجاد شده که به ادعای این مکتب از منظر توجه به مناطق و دسته‌بندی آن‌ها ذیل نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای (RSCT)^۷ تبیین پذیر است.



1. Copenhagen School
2. Bill McSweeney
3. Identity and security: Buzan and the Copenhagen school (1996)
4. Barry Buzan
5. Ole Wæver
6. Jaap de Wilde
7. Regional Security Complex Theory

از رهگذر برداشت مکتب کپنهاگ، حوزه مطالعات استراتژیک^۱ از مطالعات امنیتی^۲ مستقل شده، مطالعات استراتژیک زیرمجموعه مطالعات امنیتی قرار می‌گیرد. بوزان [...] مطالعات استراتژیک را صرفاً مرتبط با جایگاه نیروی نظامی در روابط بین‌الملل می‌داند و آن را دلیلی بر عقب‌ماندگی مفهوم امنیت می‌شمارد؛ چراکه با تمرکز صرف بر روی حوزه نظامی، مطالعات خود را محدود به تحولات تکنولوژیکی تسلیحات نموده، از سایر مؤلفه‌های مرتبط با امنیت غافل شده است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۸-۲۳). [...]

هسته مرکزی در تعریف امنیت از نگاه مکتب کپنهاگ، «پیگیری رهایی از تهدید» است. بوزان امنیت را برابر با رهایی از تهدید می‌داند که در چارچوب نظام بین‌الملل به توان دولت‌ها و جوامع به‌منظور حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن‌ها مربوط می‌شود؛ وی با این استدلال که برخی تهدیدات نظامی و زیست‌محیطی بر شرایط بقای همه سیاره زمین اثر دارند، ضمن توجه به مفهوم امنیت در بعد فردی و ملی، امنیت را به کل مجموعه بشری نیز تسری می‌دهد و از این منظر امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم می‌کند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۴ و ۱۴۰-۱۵۸). به عبارتی بوزان با ارائه تفسیری موسع از مفهوم امنیت، در بعدی ترکیبی از مؤلفه‌های نظامی و غیرنظامی، به‌جای تعریفی محدود از مقوله امنیت ملی در بعد صرفاً نظامی، تلاش می‌کند تا تصویری از امنیت در ابعاد فردی، ملی و بین‌المللی را نیز در رویکرد خود لحاظ کند. [...] مکتب کپنهاگ در عین حال نه روی عناصر مادی و عینی تمرکز دارد و نه روی عناصر ذهنی؛ بلکه این مکتب امنیت را مقوله‌ای بین‌ذهنی تلقی می‌کند که در اجتماع شکل می‌گیرد:

«توفیق در امنیتی کردن موضوعات را کسی که موضوعی را امنیتی می‌کند معین نمی‌سازد؛ به مخاطبان کنش گفتاری امنیتی بستگی دارد: آیا این مخاطبان آن موضوع را به‌عنوان تهدیدی وجودی برای ارزشی مشترک می‌پذیرند؟ بر این اساس، امنیت هم نهایتاً نه بر عین استوار است و نه بر ذهن، بلکه امری بین‌ذهنی است» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۰).

امنیتی سازی و شرایط آن

مفهوم امنیتی سازی^۳ از محورهای مهم در مکتب کپنهاگ است. این انگاره به‌طور کلی با تأکید

۱. منظور از مطالعات استراتژیک، مطالعه جنبه‌های نظامی است که با عنوان مطالعات امنیت ملی نیز توصیف شده است. در این دسته از مطالعات صرفاً به ابزار و مؤلفه‌های نظامی توجه می‌شود. بوزان جزو اولین کسانی بود که میان مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی تفاوت قائل شد.

۲. برخلاف مطالعات استراتژیک که صرفاً پدیده جنگ و استفاده از مؤلفه‌های نظامی در اداره و پیروزی جنگ را مورد نظر دارد، مطالعات امنیتی تلاش دارد ضمن توجه به مسائل جنگ، بیشتر بر نحوه جلوگیری از وقوع جنگ تمرکز داشته باشد و امنیت را محدود به مؤلفه‌های نظامی نکند.

بر نقش «زبان» به بررسی چگونگی ظهور، تکامل و حل و فصل مسائل و موضوعات امنیتی می‌پردازد به گونه‌ای که با نزدیک شدن به آموزه‌های نظریه سازه‌انگاری، امنیت را به عنوان پدیده‌ای متکی بر ذهن افراد و فعالیت زبانی آنان، تلقی می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷). از این منظر تبدیل شدن یک موضوع در جایگاه موضوعی امنیتی فرآیندی بین‌ذهنی است که مبتنی بر نوعی کنش گفتاری^۱ است. بر این اساس زمانی یک پدیده تبدیل به پدیده‌ای امنیتی می‌شود که طی فرآیندی بازیگر امنیتی‌ساز،^۲ پدیده را امنیتی کند و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد. اعتقاد به «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی» دورکن اصلی «منطق امنیتی کردن» را شکل می‌دهند (قرشی، ۱۳۹۳: ۳۳).

از نظر مکتب کپنهاگ، موفقیت در امنیتی‌سازی یک پدیده به دو عامل بستگی دارد:

(۱) شرایط درونی و زبانی-دستوری: یعنی بایستی قواعد پذیرفته شده‌ای وجود داشته باشد که کنش منطبق با آن‌ها به اجرا درآید. این عامل به بازیگر امنیتی ساز و میزان توانایی وی در استفاده از مفاهیم و کلمات، براساس دستورهای زبان‌شناختی امنیت مربوط می‌شود که بتواند کنشی مبتنی بر آن را ایجاد کند و پدیده‌ای را وارد دسته‌بندی مقولات امنیتی کند.

(۲) شرایط بیرونی و زمینه‌ای-اجتماعی: یعنی بهره‌مند بودن از شرایط زمانی و مکانی مناسب و همسانی آن با کنش ایجاد شود تا بتوان به واسطه آن کنش یادشده را اجرایی کرد. شرایط بیرونی نیز دو شرط عمده دارد: الف) سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی ساز، به این معنا که در موقعیت اقتدار باشد تا بتواند میزان پذیرش را تقویت کند. ب) تهدیدات، به این معنا که برای پذیرش بیشتر، بتوان به اموری که عموماً تهدیدکننده تلقی می‌شوند-مثل تانک و بمب و موشک و...-استناد کرد. براین اساس کنش گفتاری موفقیت‌آمیز تلفیقی است از زبان و جامعه که شامل چند عنصر می‌شوند:

الف) موضوعات امنیت:^۳ چیزهایی که موجودیت‌شان در معرض تهدید انگاشته می‌شود و برای بقا ادعای مشروعی دارند.

ب) بازیگران (کنشگران) امنیتی ساز: بازیگرانی که با اعلام در معرض تهدید بودن یک پدیده‌ای، آن را به موضوعی امنیتی تبدیل می‌کنند. «معمولاً بازیگرانی که این نقش را به اجرا می‌گذارند، رهبران سیاسی، دیوانسالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان سیاسی و گروه‌های فشار هستند» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۴).

ج) بازیگران (کنشگران) کارآمد:^۴ بازیگرانی که بر فرآیند امنیتی‌سازی تأثیر می‌گذارند.

1. Speech Act
2. Securitized Actors
3. Referent Objects
4. Functional Actors

این بازیگران نه از موضوعات امنیت هستند و نه جزو بازیگران امنیتی ساز که بخواهند موضوعی را امنیتی کنند، بلکه دارای تأثیر چشمگیری بر تصمیمات گرفته شده در حوزه امنیت می‌باشند. (د) مخاطب: بازیگرانی که حلقه تکمیلی امنیتی سازی محسوب می‌شوند و زمانی که فرآیند امنیتی سازی یک پدیده، به عنوان موضوعی امنیتی توسط عموم آن‌ها پذیرفته شد، آن‌گاه می‌توان گفت فرآیند امنیتی سازی آن پدیده نهایی شده و می‌توان پدیده مذکور را امنیتی شده تلقی کرد. [...]

از نظر مکتب کپنهاگ، هر کسی می‌تواند پدیده‌ای را امنیتی کند و پدیده‌ها صرفاً نظامی نبوده سایر پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هم می‌توانند قابلیت امنیتی شدن داشته باشند. با این وجود مکتب کپنهاگ دایره مقولاتی را که وارد حوزه اضطراری ناشی از امنیتی سازی می‌شوند به شکل ظریفی محدود می‌کند تا در دام پیچیدگی ناشی از گسترده شدن طیف تهدیدها نیفتد. به همین منظور، مقولات غیرامنیتی را از مقولات امنیتی متمایز می‌کند. به این صورت که اگر مسئله تهدید آمیزی را بتوان توسط قانون و ابزارهای مشروع حاکمیتی و بین‌المللی حل کرد، آن مسئله دیگر تهدید یا مسئله‌ای امنیتی محسوب نمی‌شود. از این منظر است که موضوعات در طیف سه‌گانه‌ای از موضوعات غیرسیاسی، [...] سیاسی و [...] امنیتی تعریف می‌شوند. موضوعات غیرسیاسی، یعنی موضوعاتی که دولت با آن‌ها سروکار ندارد و از هیچ طریقی ضرورت بحث و تصمیم عمومی را به وجود نمی‌آورد؛ موضوعات سیاسی شده، یعنی موضوعاتی که بخشی از سیاست عمومی‌اند و به تصمیم دولت و اختصاص منابع یا به اداره کردن جمعی نیازمندند؛ موضوعات امنیتی شده، یعنی موضوعاتی که تهدید وجودی معرفی می‌شوند و نیازمند اقدامات ضروری و اعمالی توجیه‌کننده خارج از فرآیند سیاسی‌اند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰: ۳۰۶). در این طیف هر چه از موضوع غیرسیاسی به موضوع امنیتی نزدیک‌تر شویم، عمق تهدید و ضرورت اقدام فوری برای آن بیشتر است. [...] به بیانی ساده‌تر برای امنیتی شدن یک پدیده "قابلیت" شرط لازم بوده و شرط کافی آن، محدودیت‌ها و شرایطی است که برای موفقیت در امنیتی سازی آن پدیده در نظر گرفته می‌شود و پدیده را از جریان امور عادی سیاسی جدا کرده به عنوان "تهدید وجودی" پذیرفته می‌شود. [...]

در مجموع می‌توان فرآیند امنیتی سازی یک پدیده را به این شکل تبیین کرد که: بازیگر امنیتی ساز با استفاده از کلمات و مفاهیم، یک پدیده را به عنوان تهدید معرفی می‌کند؛ با این اقدام اولین گام جهت امنیتی سازی یک پدیده برداشته می‌شود؛ در صورتی که بازیگر امنیتی ساز از جایگاه اقتدار آمیزی برخوردار باشد و در اثبات معرفی آن پدیده به عنوان تهدید، عامل عینی و قابل استنادی داشته باشد، آنگاه اگر پدیده یادشده با پذیرش عموم مخاطبان مواجه شد، این

پدیده به مثابه پدیده‌ای امنیتی شناخته خواهد شد [...] در این میان بازیگرانی نیز وجود دارند که در تأیید بر تهدید قلمداد کردن پدیده مذکور اقداماتی انجام می‌دهند و سبب هموار ساختن فرآیند امنیتی‌سازی می‌شوند یا در نتایج حاصل از امنیتی‌سازی به سبب ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی که دارا هستند در دستیابی به اهداف بازیگر امنیتی ساز مؤثر عمل می‌کنند.

لابی طرفدار اسرائیل

"لابی" در فرهنگ‌نامه فارسی، در اصطلاح سیاسی به معنای «گروهی از افراد که در زمینه خاص به فعالیت‌های تبلیغی و توجیهی اشتغال دارند» (صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۵۰) تعریف شده است و اصطلاح لابی‌گری (<Lobbying> Lobbyism) اشاره به شیوه و روشی برای «اعمال نفوذ و فشار بر دستگاه قانون‌گذاری از راه تماس با اعضای مجلس سنا یا نمایندگان در امریکا برای رد یا تصویب لوایح موردنظر به منظور اجرا و پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی» (آقابخش، ۱۳۷۹: ۳۲۹) دارد. لابی به عبارتی نوعی گروه فشار محسوب می‌شود، با این تفاوت که لابی‌ها در ازای کاری که انجام می‌دهند پول دریافت می‌کنند اما گروه‌های فشار که نمایندگی اقلیت‌ها و گروه‌های قومی، نژادی و سیاسی را بر عهده دارند معمولاً سازمان‌های بدون کارمزد و داوطلبانه هستند (حسینی‌متین، ۱۳۹۱: ۲۳۵). لابی‌گرها به مجلس سوم قوه مقننه نیز معروف‌اند. آنچه پیداست اینکه فرآیند لابی‌گری در ایالات متحده آمریکا اقدامی قانونی و طبیعی قلمداد شده اینکه عده‌ای تلاش کنند تا با استفاده از نفوذ خود و پرداخت پول، رأی‌کنگره و قوانین آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند اقدامی پذیرفته‌شده در این کشور تلقی می‌شود. قانون ثبت مأموران خارجی مصوب سال ۱۹۳۸ م. قانون فدرال ضابطه‌مند کردن لابی‌گری مصوب سال ۱۹۴۶ م؛ و همچنین قانون افزایش لابی‌گری مصوب سال ۱۹۹۵ م. از جمله قوانین تأییدکننده فعالیت لابی‌گری در امریکاست (رنجبر، ۱۳۸۴: ۴۳۱-۴۲۸). در امریکا لابی‌های متعددی برای دستیابی به منافع خود در حال فعالیت‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به لابی‌های یهودی، کوبایی و عرب‌تبار اشاره داشت. مرکز سیاست‌های پاسخگو^۱ که یک مجموعه مستقل تحقیقاتی است، حدود ۳۶ کمیته فعالیت سیاسی طرفدار رژیم صهیونیستی را شناسایی کرده است. (میرشیر، ۱۳۹۲: ۲۴۷-۲۴۶) در میان لابی‌هایی که در تلاش‌اند تا جهت دستیابی به منافع اسرائیل بر روی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا تأثیرگذار باشند، کمیته صهیونیستی امریکا برای امور عمومی (آپیک) به‌عنوان مهم‌ترین لابی شناخته‌شده در امریکا به فعالیت می‌پردازد. در فهرستی که نمایندگان کنگره و کارمندان نشریه فورچون (۱۹۹۷) تهیه نمودند، آپیک با پشت سر گذاشتن لابی‌های قدرتمندی

چون اتحادیه کار امریکا، سندیکای سازمان‌های صنعتی^۱ و انجمن ملی اسلحه، پس از انجمن آمریکایی بازنشستگان در رده دوم قرار گرفت. نشریه نشنال ژورنال (مارس ۲۰۰۵) نیز با مطالعه به همین نتیجه دست یافت [...] (میرشیمر، ۱۳۹۲: ۲۴۷). تأثیرگذاری چشمگیر آپیک بر روابط امریکا و اسرائیل آن‌چنان است که اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل، آپیک را نوک پیکان روابط ویژه واشنگتن و تل‌آویو می‌نامد (سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۹). لابی آپیک در سال ۱۹۵۱ م. توسط «اشعیا. ال. کنن»^۲ تأسیس شد. کنن در کتاب خود، «خط دفاع اسرائیل: دوستان اسرائیل در واشنگتن»^۳ عنوان می‌کند که آپیک برای موفقیت به‌عنوان یک لابی تأثیرگذار باید بتواند دوستی خود را با هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه توسعه داده و از حمایت و پشتیبانی این دو حزب اصلی امریکا اطمینان حاصل کند (سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۸). مؤسسه یادشده نیز در سایت خود در قسمتی با عنوان «ما چگونه فعالیت می‌کنیم» به این موضوع اشاره کرده است:

«آپیک به فعالان طرفدار اسرائیل در هر سن، مذهب و نژادی قدرت می‌بخشد تا به شکل سیاسی درگیر شوند و با اعضای کنگره از هر دو جناح در جهت ارتقای روابط میان امریکا و اسرائیل رابطه ایجاد کنند».^۴

در مجموع، آپیک از یک طرف تلاش می‌کند با حمایت از برخی نامزدهای ورود به دو قوه مجریه و مقننه، راه ورود این نامزدها به دو قوه را هموار کند تا بعدها پس از ورود به قوای مذکور، از منافع اسرائیل حمایت کنند یا مانع از رأی آوردن مجدد برخی نمایندگان شوند که در مقابل یا مخالف اهداف آپیک هستند. از طرف دیگر تلاش می‌کند با تأکید بر تعدادی از موارد، با نام اقدامات مدنظر این لابی، از طریق شهروندان امریکا (با عنوان برنامه همراهان آپیک)^۵ بر نمایندگان ایالات مختلف امریکا در کنگره فشار آورد تا برای حمایت از طرح، برنامه یا لایحه و نیز مخالفت با آن اقدام کنند؛ یا نمایندگان یادشده به‌واسطه پاداش و پولی که از آپیک دریافت می‌کنند، در جهت برنامه‌های آپیک عمل کنند.^۶ برای مثال در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، جان هودسون در مجله فارین پالیسی، از نمایندگان چون رابرت مندز^۷، مارک کرک^۸، اریک کانتور^۹ و جان بینر^{۱۰} نام برده است که برای ممانعت از

1. American Federation of Labor-Congress of Industrial Organizations (AFL-CIO)

2. Isaiah L. Kenen

3. Israel's Defense Line: Her Friends and Foes in Washington

4. <http://www.aipac.org/about/how-we-work>

5. AIPAC Fellows Program

۶. همچنین بنگرید به: ایزدی، پیروز، (۱۳۸۲)، «جایگاه لابی یهود در سیاست خارجی ایالات متحده»، در کتاب امریکا ۳.

تهران: انتشارات ابرار معاصر، تهران: صص ۱۸۷-۱۹۱.

7. Robert Menendez

8. Mark Steven Kirk

9. Eric Ivan Cantor

10. John Andrew Boehner

هسته‌ای شدن ایران در کنگره از طریق افزایش تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران، مستمراً از آپیک پول دریافت کرده‌اند.^۱ همچنین در آماری که سازمان تحقیقاتی MapLight ارائه کرده است، نام ۹۶ سناتور و ۲۳۸ نماینده کنگره آمریکا با میزان تقریبی درآمد دریافتی آن‌ها بابت حمایت از اسرائیل درج شده است. برای مثال در این سایت درج شده که مارک کرک مبلغ ۶۸۷,۵۶۹ دلار، میچ مک کانل^۲ مبلغ ۴۲۷,۷۷۲ دلار و رابرت مندز مبلغ ۳۴۱,۱۷۰ دلار دریافت دریافت داشته است.^۳ [...] آپیک مدعی است این لابی با برگزاری بیش از دو هزار ملاقات با اعضای کنگره آمریکا، سالانه بیش از ۱۰۰ قانون طرفدار اسرائیل و یهودیان را به تصویب کنگره می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۱).

جان میرشیمر در کتاب خود با نام، «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا: قدرت لابی صهیونیستی در آمریکا» با بررسی دلایل موفقیت لابی در کنگره، مثال جالبی از نفوذ لابی در کنگره ارائه می‌دهد:

«در جلسه‌ای که در ۱۴ فوریه ۲۰۰۷ م. توسط کمیسیون فرعی خاورمیانه و جنوب آسیای کنگره آمریکا در مورد روند صلح رژیم صهیونیستی و فلسطین برپا شده بود،... کمیسیون مذکور در راستای تلاش‌های کاندولیزا رایس برای شروع مجدد روند صلح در حال مرگ، سه شاهد احضار کرد ...: مارتین ایندایک، عضو قدیمی آپیک... دیوید ماکوفسکی^۴، از اعضای سازمان طرفدار رژیم صهیونیستی وینپ و دانیل پاپیس که رهبری سازمان راستگرا به نام همایش خاورمیانه را بر عهده دارد. در این جلسه، حتی یک منتقد رژیم صهیونیستی، یک فلسطینی یا یک آمریکایی عرب‌تبار حضور نداشت که نظرات دیگری را ارائه کند یا اتخاذ شیوه‌ای متفاوت را به آمریکا پیشنهاد دهد» (میرشیمر، ۱۳۹۲: ۳۱۰).

از بررسی اقدامات لابی آپیک که ذکر آن رفت و نیز شرایط لازم برای فرآیند امنیتی‌سازی از منظر مکتب کپنهاگ، به خوبی می‌توان فرآیند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران را تبیین کرد:

امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از مسیر لابی طرفدار اسرائیل پروژه تلقی جمهوری اسلامی ایران به مثابه تهدید منطقه خاورمیانه و در نتیجه آن تهدید جهان بین‌الملل، شامل سه بعد حقوق بشر (Human Rights)، حمایت از تروریسم (Sponsor of

1. http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2014/02/28/partisan_battle_hinders_aipacs_iran_lobbying

2. Mitch Mc Connell

3. <http://maplight.org/us-congress/interest/J5100/view/all> ۲۰۱۵/۰۸/۰۸ به تاریخ

4. David Makovsky

(Terror) و تسلیحات کشتار جمعی (Mass Destruction Weapons)) است که دو بعد آخر آن در مقوله بحث امنیتی دسته‌بندی می‌شوند. طی بررسی‌هایی که در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۴ م. تا سال ۲۰۱۰ م. صورت گرفت، هر بار^۱ در متون این سند به‌طور مشخص به موضوع اتهام‌آمیز حمایت از تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی و همچنین گاهی وضعیت حقوق بشر^۲ در ایران اشاره شده است. استعمال چنین کلیدواژه‌هایی در بازه زمانی یادشده، با توجه به اعلام رسمی پروژه مهار دوجانبه کلیتتون در محافل نزدیک به اسرائیل در سال ۱۹۹۳ م. (قبل از درج سه بعد مذکور در سند‌های راهبرد امنیت ملی آمریکا) تأثیر این محافل را در سیاست خارجی آمریکا چشمگیر نشان می‌دهد. چنان‌که مارتین ایندایک در سخنرانی خود پیرامون سیاست مهار دوجانبه در دولت کلیتتون، در رابطه با ایران از همین کلید واژه‌ها استفاده کرده بود:

«... ایران توانایی بسیار زیادی در استفاده از نفوذ خود در خلیج فارس به‌دست آورده است، حمایت مالی، تسلیح و آموزش حزب‌الله و حماس به ایران این توانایی را داده است که در روند صلح اعراب و اسرائیل دخالت نماید [حمایت از تروریسم]. موشک‌های ساخت کره شمالی به ایران این توانایی را می‌بخشد که اسرائیل و کشورهای عربی را مورد حمله قرار دهد [تسلیحات کشتار جمعی]» (حسینی‌متین، ۱۳۹۱: ۷۱).

آپیک در سایت رسمی‌اش ۶ برنامه را جزو محورهای فعالیت خود معرفی کرده که افزایش تحریم‌ها علیه ایران (شامل فشار اقتصادی به ایران و ممانعت از دستیابی ایران به توانایی هسته-ای)، در دومین ردیف و احتمالاً اولویت، پس از محور "حفظ امنیت و توانمندی دفاعی اسرائیل" جای گرفته است.^۳ در همین جهت آپیک تلاش می‌کند تا در صورت برقراری احتمالی هرگونه توافقی میان ایران و آمریکا در مقوله هسته‌ای، با ارائه پیشنهادها و تصویب قوانین، مانع دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای شود که تأکید بر افزایش تحریم‌ها علیه ایران از آن جمله است.

همان‌طور که اشاره شد براساس گزاره‌های مکتب کپنهاگ، آغاز فرآیند امنیتی‌سازی یک پدیده زمانی است که بازیگر امنیتی ساز موضوعی را از حوزه سیاست عادی خارج کرده و آن را به‌عنوان تهدیدی وجودی معرفی می‌کند. اسرائیل به‌عنوان بازیگر امنیتی ساز توانسته است از

۱. البته در سند امنیت ملی سال ۲۰۰۲ آمریکا اشاره مشخصی نسبت به فعالیت‌های کشور ایران نشده است، هرچند در سند امنیت ملی سال ۲۰۰۱ به اندازه کافی به ایران توجه شده است

۲. در سند امنیت ملی آمریکا، سال‌های ۱۹۹۷ م؛ و ۲۰۰۶ م. کلمه "Human Rights" دقیقاً در مورد ایران به کار نرفته است و به شکل تلویحی به کشورهای منطقه که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند اشاره می‌شود

3. <http://www.aipac.org/about/what-weve-accomplished>

دو بعد مانع از قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه شود. در بعد اول رژیم صهیونیستی تلاش نموده تا با القای تصویری تهدیدآمیز از ایران، فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان موضوعی امنیتی برای بشریت تصویر کند. از همین رو اسرائیل توانسته چنین القا کند که ایران به‌عنوان یک کشور حامی تروریسم و با داشتن سلاح‌های کشتار جمعی از قبیل موشک‌های دوربرد و بمب اتم، این قابلیت را دارد که امنیت بین‌الملل را به خطر بیندازد؛ بنابراین ایران به فناوری هسته‌ای دست پیدا کند، [...] خواهد توانست در مدت کوتاهی به بمب اتم دست پیدا کند و در این شرایط بایستی جهانی را تصور نمود که در آن القاعده و حماس و حزب‌الله و به یک معنا تروریست‌های جهان! دارای بمب اتم هستند.^۱ با این تصویر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در ردیف اقدامات و برنامه‌های تروریستی تصویر شده است که ایران درصدد دستیابی به آن است! به عبارتی اسرائیل تلاش کرده است تا هرگونه فعالیت ایران در قالب برنامه هسته‌ای را با توجه به ماهیت دوگانه برنامه‌های هسته‌ای به‌عنوان خطر و تهدیدی بین‌المللی تصویر کند. البته سابقه چنین فرآیندی توسط اسرائیل تاریخ دیرینه‌ای دارد، چه بسا که در اکتبر ۱۹۹۲ م. شیمون پرز، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در مصاحبه‌ای با کانال ۳ تلویزیون فرانسه به جامعه بین‌الملل هشدار می‌دهد که ایران تا سال ۱۹۹۹ م. به بمب اتم مسلح خواهد شد و می‌گوید:

«ایران بزرگ‌ترین تهدید برای صلح و بزرگ‌ترین مشکل در خاورمیانه است... چرا که [این کشور] در جستجوی گزینه‌های نظامی است، درحالی که دارای موضع بسیار خطرناکی از نظامی‌گری افراطی مذهبی است... شما نمی‌توانید از یک دولت متعصب و تروریستی همراه با سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری به عمل آورید. [در این صورت] اگر حکومت مذهبی شیعه که به سلاح‌های هسته‌ای مسلح شده است به موشک‌های بالستیک هم دسترسی پیدا کند، ایران به تهدیدی بزرگ‌تر از فلسطینیان تبدیل خواهد شد» (Parsi, 2007: 163).

این مطلب شیمون پرز نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران آن‌هم در زمانی که ایران هنوز در آغازین مراحل فرآوری و توسعه قابلیت‌های هسته‌ای خود بود به‌خوبی نشان می‌دهد که اسرائیل تلاش داشته تا با تهدیدآمیز قلمداد نمودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران آن را در مقوله‌ای امنیتی جای داده، مانع از پیشرفت هسته‌ای ایران گردد. استناداتی به موشک‌های بالستیک و هشدار درخصوص بمب اتم ساختن ایران! درواقع ادامه همین فرآیند امنیتی‌سازی بوده است (شرایط زمینه‌ای - اجتماعی). لازم به ذکر است که چنین اشاراتی از مقامات اسرائیلی در برهه‌های

1. The Jerusalem Post, 22/05/2005

مختلفی خطاب به جامعه بین‌الملل به چشم می‌خورد که در تمامی موارد در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نزدیکی دستیابی ایران به بمب هسته‌ای هشدار می‌دهند.

جدول ۱۱. مقایسه چارچوب‌ها و زمینه‌های روایت‌ها و پادروایت‌های ایران در آمریکا

سال	میانگین روایت‌های غالب	میانگین پادروایت‌ها
۱۹۹۰	۲۳٪	۱۷٪
۱۹۹۱	۲۳.۵٪	۲۱.۵٪
۱۹۹۲	۲۷.۵٪	۱۱٪
۱۹۹۳	۳۶٪	۹٪
۱۹۹۴	۳۰٪	۵٪
۱۹۹۵	۴۰٪	۴.۳٪
۱۹۹۶	۳۱٪	۴.۳٪
۱۹۹۷	۳۴.۵٪	۱۰.۵٪
۱۹۹۸	۳۰.۵٪	۱۵٪
۱۹۹۹	۲۴.۵٪	۹٪
۲۰۰۰	۲۵.۵٪	۷.۳٪
۲۰۰۱	۳۱.۵٪	۱۴.۵٪
۲۰۰۲	۳۷٪	۱۲.۵٪
۲۰۰۳	۴۲.۵٪	۵٪

منبع: Ferrero: 2013: 70

در بعد دوم اسرائیل تلاش می‌کند تا با استفاده از قابلیت کشورهای چون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و جامعه جهانی در مقام کنشگران کارآمد بقای خود را تضمین کند. از این رو اسرائیل با القای این مفهوم که «ما هنوز در امنیت کامل قرار نداریم»^۱ سعی نموده است تا نوعی همبستگی داخلی را در عین تعارضات موجود در میان احزاب اسرائیل فراهم آورد، در عین آنکه با این حربه همکاری‌ها و کمک‌های سایر دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا را برای بقای خود فراهم نموده، نوعی حاشیه امن برای خود ایجاد کرده است. در همین رابطه اسرائیل از ظرفیت آبیگ در ایالات متحده آمریکا بهره می‌گیرد و با تأثیر در فرآیند قانون‌گذاری و تصمیمات آمریکا می‌کوشد تا بتواند از قابلیت‌های آمریکا به مثابه یک قدرت

۱. افرام هالوی، مدیر پیشین سازمان جاسوسی موساد و چهارمین رئیس شورای امنیت ملی اسرائیل در مصاحبه‌ای با گزارشگر PBS با عنوان "Red Lines and Hot Rhetoric: Israel Weighs Threat of, Action Against Nuclear Iran"، در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳ م. می‌گوید: «این [تصور] که "ما هنوز در امنیت قرار نداریم" یک سندرم است. اگر ما یک نیروی قوی در خاورمیانه هستیم، من فکر می‌کنم زمان آن برای ما فرا رسیده است که همچون یک نیرو و قدرت گفتگو و مذاکره کنیم و همچون یک نیرو فکر کنیم. این سخت‌تر است»

برتر (کنشگر کارآمد) در معادلات بین‌المللی بهره‌گیر و به حفظ جایگاه و بقای خود در منطقه خاورمیانه اهتمام ورزد. [...] به همین منظور آپیک در سال ۱۹۹۵ م. هم‌راستا با طرح مهار دو جانبه - که برای نخستین بار توسط مارتین ایندایک در WINEP اعلام رسمی شده بود - گزارش «تحریم‌های جامع امریکا علیه ایران: طرحی برای اجرا» را منتشر کرد و توانست در شرایطی که با روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی، ایران در صدد بهبود روابط با واشنگتن بود، تمامی سرمایه‌گذاری‌های تجاری و مالی در ایران را به بهانه «تهدید غیرعادی برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد امریکا» منع کند و سپس طی اقدام حساب شده دیگری قانون تحریم‌ها علیه ایران و لیبی را توسط سناتور داماتو در ۱۹ ژوئن ۱۹۹۶ م. با اکثریت قاطع (۴۱۵ رأی موافق و بدون رأی مخالف) در کنگره و یک ماه بعد در سنا به تصویب رساند [...]. لازم به ذکر است همان‌طور که از گزاره‌های مکتب کپنهاگ برمی‌آید، امنیتی‌سازی یک پدیده زمانی موفقیت‌آمیز می‌باشد که علاوه بر شرایط درونی (زبانی- دستوری)، شرایط بیرونی (زمینه‌ای- اجتماعی) آن نیز فراهم باشد. در رابطه با مقوله هسته‌ای ایران، بررسی‌ها نشان می‌دهد که گفتمان مسلط در جهت باورپذیری مخاطب نسبت به تهدیدآمیز بودن اقدامات هسته‌ای ایران فراهم بوده است. یکی از این بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بازه زمانی سال‌های ۱۹۹۰ م. الی ۲۰۰۳ م. روایت غالب در امریکا به‌طور میانگین در جهت ارائه تصویری منفی و غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران متمرکز بوده است (تخشید، ۱۳۹۳: ۹۵). میرشیمر و والت در کتاب خود با اشاره به دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی و تلاش دولت وی در بهبود روابط با غرب معتقدند با توجه به آنکه ابتکار آقای خاتمی موجب تغییر خط‌مشی امریکا و در نتیجه بهبود روابط تهران- واشنگتن می‌شد، مقامات رژیم صهیونیستی به ختنی‌سازی این ابتکار پرداختند. این دو نویسنده به مطلبی که در روزنامه‌ها آرتص نگاشته شد، اشاره می‌کنند که براساس آن نتانیا هو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، از سازمان آپیک می‌خواهد تا با تلاش خود در کنگره مانع از تغییر خط‌مشی امریکا در قبال ایران شود و در نتیجه آپیک هم خواسته نتانیا هو را اجابت می‌کند و در نهایت ایران به‌عنوان «محور شرارت» شناخته می‌شود (میرشیمر، ۱۳۹۲: ۵۵۸). آنچه در این بررسی پیداست اینکه اسرائیل با استفاده از مفاهیم جنگ پیشگیرانه، جنگ تمام‌عیار و نیز عنصر فشار بر ایران از طریق اتحادیه اروپا و تحریم‌های بین‌المللی، به‌عنوان ابزاری در جهت هدف خود یعنی جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای و در نتیجه آن از بین رفتن انحصار هسته‌ای اسرائیل استفاده کرده است. به همین منظور اسرائیل تلاش داشته است تا با استفاده از ابزار مختلف بتواند جریان دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری

هسته‌ای را محدود و با مانع روبرو کند. استفاده از ظرفیت لابی طرفدار اسرائیل در امریکا جهت کسب حمایت این کشور از رژیم صهیونیستی یکی از این ابزارهاست. البته این نکته را بایستی در نظر داشت که لابی یادشده همواره نیز در برنامه‌ها و اهداف خود موفقیت نهایی را به دست نیاورده است. برای نمونه می‌توان به ماجرای فروش هواپیمای آواکس در سال ۱۹۸۱ م. به عربستان در دولت ریگان باوجود مخالفت آپیک و همچنین خودداری جرج بوش پدر درخصوص اعطای وام ده میلیارد دلاری امریکا به اسرائیل اشاره کرد. در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی، در شرایطی که دولت ایران و امریکا در حال گام برداشتن جهت توافقات اولیه پیرامون موضوع هسته‌ای بودند، ایران با گروه ۵+۱ توافق کرد در مقابل لغو تحریم‌ها در عین نیفزودن تحریم‌های جدید؛ غنی‌سازی بالای ۵ درصدی اورانیوم خود را متوقف کند، آپیک برنامه‌ای را در دستور کار خود قرار داد که براساس آن نامه‌ای به امضای ۳۴۴ عضو مجلس نمایندگان امریکا از هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه خطاب به باراک اوباما نوشته شد و در آن از رئیس‌جمهور امریکا خواستند تا درخصوص جزئیات توافق جامع با ایران با کنگره مشورت کند.^۱ [...] در کنار این اقدام، آپیک مدام تلاش می‌کرد تا تصور لزوم افزایش تحریم‌ها علیه ایران را تقویت کند و به استمرار امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران اهتمام ورزد. به همین منظور موفق شد از طریق عده‌ای از سناتورهای آمریکایی همچون رابرت مندز-رئیس کمیته روابط خارجی مجلس سنا- و مارک کرک، «قانون ایران عاری از سلاح هسته‌ای- ۲۰۱۳»^۲ را با حمایت ۵۹ سناتور به جریان بیاورد. [...] به دنبال آن نیز سناتور مندز، «قانون ایران عاری از سلاح هسته‌ای- ۲۰۱۵»^۳ را در ژانویه ۲۰۱۵ در کنگره به جریان انداخت که رئیس‌جمهور امریکا را ملزم می‌کرد تا توافق هسته‌ای را برای ارزیابی به کمیته‌ای در کنگره واگذار کند، ضمن آنکه اگر تا تاریخ مشخصی (۶ جولای ۲۰۱۵) توافقی میان طرفین شکل نمی‌گرفت، تعدادی دیگر از تحریم‌های آتی علیه ایران برقرار می‌شد. آپیک برای تصویب این قانون از همراهان و مخاطبان خود خواسته بود تا برای حمایت از این «قانون حیاتی» به سناتور ایالات خود اصرار کنند و آنان را به پذیرش این قانون وادار کنند.^۴ از بررسی اقدامات آپیک در دروان ریاست جمهوری آقای روحانی شاهدیم که در عین نزدیک شدن ایران و ۵+۱ به یک توافق مسالمت‌آمیز هسته‌ای، آپیک همچنان مصمم است تا جریان امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را همچون گذشته دنبال کند و مانع از

1. Aipac.org

2. Nuclear Weapon Free Iran Act of 2013 (S. 1881)

3. Nuclear Weapon Free Iran Act of 2015 (S. 269)

4. <http://www.aipac.org/learn/legislative-agenda/agenda-display?agendaId={E9465F79-9380-4A00-BAA9-18DB524F23C8}>

هرگونه پیشرفت هسته‌ای ایران شود؛ اما این بار به نظر می‌رسد که با توجه به اختلاف میان قوه مقننه و قوه مجریه آمریکا در رابطه با توافق با ایران یا افزایش تحریم‌ها، شرایط بیرونی (زمینه‌ای- اجتماعی) امنیتی‌شدن برای آپیک همچون گذشته فراهم نبوده است. چرا که اوپاما رسماً به این نکته اشاره کرد که درخصوص برقراری توافق با ایران مصمم است، ضمن آنکه اعضای دولت با تلاش خود در کنگره و شرکت در جلسات و نشست‌های مختلف تلاش نمودند تا در مقابله با اقدامات آپیک فعالیت کنند. در نتیجه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ م) متن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) برای تصمیم‌نهایی به کنگره واگذار شد و این را می‌توان به منزله موفق‌نشدن آپیک قلمداد نمود، با این حال اختلاف میان قوای مقننه و مجریه در ایالات متحده آمریکا همچنان پابرجاست و هرچند لابی آپیک در گام اول مبنی بر ممانعت از توافق برجام با شکست مواجه شد و برخلاف دوره‌های پیشین این بار از شدت و بحران موضوع هسته‌ای ایران به عنوان موضوعی امنیتی شده کاسته شده است، اما لابی مذکور همچنان در صدد است تا با استفاده از اختلافات موجود در دستگاه سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا موضوع هسته‌ای ایران را که در حال تبدیل شدن به موضوعی صرفاً سیاسی است، مجدداً در مقوله مسائل امنیتی سازماندهی کند. به همین منظور بلافاصله پس از توافق برجام، آپیک برنامه جدیدی را با عنوان "رد توافق هسته‌ای با ایران در کنگره"^۱ ارائه کرد. در این راستا آپیک در صفحه اصلی سایت خود بسته‌ای از ۳۳ فایل شامل تحلیل، یادآوری تاریخی، نقل قول مقامات رسمی و کلیپ ویدئویی را بارگذاری کرده، از مجموع آن‌ها یک هدف را به مخاطب گوشزد می‌کند:

«این توافق در تمامی بخش‌ها ناقص بوده و توافقی بد تلقی می‌شود. به همین منظور بایستی کنگره اقدام به رد آن نموده و با تحریم‌های گسترده‌تر ایران را وادار به پذیرش توافق خوبی نماید که طی آن تمامی مسیرهای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مسدود شود».

آپیک به همین منظور بیانیه‌ای را منتشر نموده است که در آن ۵ دلیل بابت ادعای ناقص بودن توافق مذکور ذکر می‌کند و معتقد است توافقی کامل است که:

۱. در آن مفهوم بازرسی "در هر زمان و در هر کجا"^۲ برداشت شود؛
۲. اسناد مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای گذشته ایران فاش شود؛
۳. تحریم‌ها به جای یک‌جا لغو شدن به تدریج برداشته شود؛
۴. محدودیت‌های ایران به جای ۸ و ۱۰ سال برای دهه‌ها پابرجا بماند؛
۵. تمامی سانتریفیوژها و زیرساخت‌های هسته‌ای نه موقت که بایستی به صورت کامل

برچیده شود.^۱

آپیک در بسته رد توافق هسته‌ای ایران لینکی را برای مخاطبان خود قرار داده است تا با ارائه مشخصات شهروندی و کدپستی خود بتوانند از طریق این مؤسسه با مقامات کنگره و نماینده ایالت خود ارتباط برقرار و وی را وادار به پذیرش برنامه مذکور نمایند. قاعدتاً گسیل شدن سیل نامه‌ها و درخواست‌های شهروندان ایالتی که می‌توانند در آینده به نماینده خود رأی دهند تأثیر بسزایی در محاسبه جدی و تصمیم نماینده مذکور خواهد داشت.

[...] در مقابل این اقدام آپیک جهت نفوذ در کنگره نیز اوپاما در ۵ آگوست ۲۰۱۵ م. خطاب به کنگره هشدار داد که رأی منفی به توافق هسته‌ای به معنای شروع جنگ با ایران خواهد بود و به اعتبار آمریکا لطمه می‌زند. وی همچنین تأکید کرد:

«آن‌ها که می‌گویند باید به جای توافق به فشارها و تشدید تحریم اقدام کرد، یا جامعه ایرانی را نمی‌شناسند یا با مردم آمریکا صادق نیستند... تحریم به‌تنهایی نمی‌تواند ایران را مجبور کند که بقایای زیرساخت‌های هسته‌ای خود را به‌طور کامل برچیند... به‌علاوه متحدان ما در اروپا یا در آسیا و چین و روسیه مخالف تشدید تحریم و ادامه آن برای پنج، ده یا پانزده سال دیگر هستند... قطع به یقین رد توافق در کنگره منجر می‌شود که تحریم‌های چندجانبه از هم پاشد، چرا که با افزایش تحریم‌ها ما تنها خواهیم ماند [متحدانمان را از دست می‌دهیم]... رد این توافق هر دولت بعدی در آمریکا را که کاملاً متعهد به جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است، با یک گزینه روبرو می‌کند؛ و آن یک جنگ تازه در منطقه خاورمیانه است».^۲

نتیجه‌گیری

براساس گزاره‌های مکتب کپنهاگ، هسته مرکزی در تعریف امنیت «پیگیری رهایی از تهدید» است و امنیتی‌سازی یک پدیده زمانی صورت می‌گیرد که طی فرآیندی بازیگر امنیتی ساز^۳، پدیده را امنیتی کند و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد. به‌همین منظور مکتب کپنهاگ لازمه امنیتی‌سازی یک پدیده را ناشی از دو عامل می‌داند: ۱. شرایط درونی و زبانی - دستوری که بستگی به میزان توانمندی بازیگر امنیتی ساز در استفاده از دستورهای زبان‌شناختی امنیت دارد ۲. شرایط بیرونی و زمینه‌ای - اجتماعی که ملزم به "سرمایه اجتماعی" بازیگر امنیتی ساز و

۱. ر.ک به کلیه محتواهای ارائه شده در دستورکار آپیک راجع به مأموریت رد توافق هسته‌ای با ایران به آدرس اینترنتی: <http://www.aipac.org/learn/legislative-agenda/agenda-display?agendaid={109F35BE-5BAA-4B28-A16F-CD0C01E50BE0}>
 2. Washington Post, Aug 5.2015: <http://www.washingtonpost.com/news/post-politics/wp/2015/08/05/text-obama-gives-a-speech-about-the-iran-nuclear-deal/>
 3. Securitized Actors

قابلیت "استناد پذیری تهدیدات" است. با این حساب زمانی که امنیتی‌سازی یک پدیده موفق عمل کند، آن پدیده از جریان امور عادی سیاسی جدا شده و وارد حوزه اضطراری می‌شود که بایستی با آن برخوردی فوری و قاطعانه داشت.

در رابطه با مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، مقامات اسرائیلی تلاش کردند تا با نوعی عملیات روانی و بدون ارائه مدرکی دقیق، تلاش جمهوری اسلامی ایران را در جهت دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به منزله اقدام این کشور در جهت دستیابی به بمب اتمی و سپس حمله به موجودیت اسرائیل یا حمله به ایالات متحده امریکا تصویر کنند. به همین منظور و به سبب پایگاه اجتماعی‌ای که اسرائیل در طی دوران جنگ سرد در ایالات متحده امریکا به دست آورده است سعی نمود در بدو امر نظر جامعه امریکایی و سپس نگاه جهانی را در خصوص اقدامات هسته‌ای ایران به سمتی هدایت کند که به سبب آن اقدامات ایران به منزله تهدیدی اضطراری و وجودی علیه امنیت اسرائیل، جامعه امریکا و جهان بین‌الملل تعریف شود. از این رهگذر، هرگونه اقدام ایران در راستای دستیابی به فناوری هسته‌ای، غالباً به منزله تلاش این کشور در جهت دستیابی به بمب اتم و در نتیجه دستیابی تروریسم به سلاح اتمی بازنمایی شده است و در نهایت تلاش می‌شود تا تصویرسازی مذکور به شکل تهدید علیه بشریت و صلح بین‌الملل نهادینه‌سازی شود. با توجه به استیلای رسانه‌ای جریان نزدیک به اسرائیل، گستره لازم جهت استفاده از مفاهیم زبان‌شناختی امنیتی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، برای اسرائیل فراهم بود؛ چرا که پس از وقوع ماجرای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م؛ و القای مداوم مخاطرات تروریستی در افکار عمومی جهانی، قابلیت استنادپذیری تهدید جمهوری اسلامی ایران مهیا بود تا جهت‌بخشی افکار عمومی به این سمت هدایت شود که ایران به‌عنوان کشوری حامی تروریسم شناخته شود و با استناد به توانمندی هسته‌ای و موشکی ایران در صورت دارا بودن سلاح اتمی! یا آن را علیه امریکا و اسرائیل به کار می‌بندد و یا آن را به تروریست‌ها می‌دهد. در این صورت شرایط درونی (زبانی- دستوری) و بیرونی (زمینه‌ای- اجتماعی) برای اسرائیل فراهم بود تا بتواند اقدامات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به منزله تهدیدی اضطراری تصویر کند. با نهادینه‌سازی پروژه "امنیتی‌سازی" فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، زمانی که نگرش و ادراک مخاطب، به پدیده مذکور جایگاه امنیتی می‌بخشد و این نکته مسجل می‌شود که جمهوری اسلامی ایران هم‌راستی با اهداف تروریستی در منطقه گام برمی‌دارد، آنگاه با نفوذ لابی‌های همسوی با اسرائیل در کنگره و سنای امریکا و همچنین در مقامات قوه مجریه، از توانمندی‌های امریکا به‌عنوان «کنشگر کارآمد»^۱ در جهت اهداف و منافع اسرائیل استفاده می‌شود تا محدودسازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران موفق‌تر

ثمر دهد. با این روند اسرائیل موفق شده است تا از ظرفیت‌ها و توانایی امریکا به نفع خود استفاده ببرد. به نظر می‌رسد در نتیجه همین فرآیند بوده که موضوع فعالیت هسته‌ای ایران با واسطه‌گری امریکا به شورای امنیت می‌رود و به دنبال آن قطعنامه‌های تحریمی و اقدامات تنبیهی علیه ایران تصویب شده است و در نتیجه آن بر فشار به جمهوری اسلامی ایران مدام افزوده می‌شود، چراکه امریکا لزوم هر نوع اقدام قهریه‌ای نسبت به تهدید فوری و بالقوه ایران را احساس می‌کرد و بیم آن داشت که تعلل در توقف برنامه‌های ایران امنیت امریکا، منطقه و جامعه جهانی را به مخاطره بیندازد.

منابع

الف) فارسی

- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو. (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: انتشارات چاپار.
- بوزان، بری. ویور، الی. (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*. ترجمه: عسگر قهرمان‌پور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری. (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری؛ ویور، الی و دو ویلد، پاپ. (۱۳۸۶). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تخشید، محمدرضا و علوی، سید محمد علی. (۱۳۹۳). «شبکه‌های ذهن و قدرت رسانه‌ها در بازنمایی غیرواقعی برنامه هسته‌ای ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفدهم. ماه زمستان. شماره چهارم.
- حسینی متین، سید مهدی. (۱۳۹۱). *رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد*. تهران: انتشارات ابرار معاصر. آذرماه.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. قرشی، سید یوسف. (۱۳۹۱). «نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال پانزدهم. ماه زمستان. شماره چهارم.
- رنجبر، احمد. (۱۳۸۴). «نقش لابی‌گری در فرآیند قانون‌گذاری و امکان قانونمند کردن آن». *مجله پژوهش مجلس*. سال ۱۲، ماه زمستان. شماره ۴۹-۵۰.
- سیمبر، رضا و نظری، کیانوش. (۱۳۹۳). «بررسی آپیک و تأثیر آن بر سیاست خاورمیانه-ای امریکا». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نخست، ماه بهار. شماره یازدهم.
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین و حکمی، نسترن. (۱۳۸۸). *فرهنگنامه فارسی واژگان و اعلام*. جلد سوم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، سید علی. (۱۳۸۲). «خاستگاه‌های قدرت یهودیان امریکا» در *کتاب امریکا ۳*. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- عبدالله خانی، علی؛ کاردان، عباس. (۱۳۹۰). *رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران*. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- قرشی، سید یوسف. (۱۳۹۳). *امنیتی‌شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*.

تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- میرشیمر. جان جی. والت. استیون ام. (۱۳۹۲). *لابی اسرائیل و سیاست خارجی امریکا: قدرت لابی صهیونیستی در امریکا*. ترجمه: رضا منتظمی و مهرا ن نصر. تهران: انتشارات خرسندی.

- Trita Parsi, (2007), *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States*. Yale University Press.

سایت اینترنتی

- www.aipac.org -
- /http://www.haaretz.com -
- http://thecable.foreignpolicy.com -
- http://maplight.org -
- http://www.washingtonpost.com -